

شیوه پاسخ به پرسشهای دینی (1) (پرسشگری و پاسخ دهی)

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

متنی که فرا روی شماست، نگاهی به متون اسلامی برای کشف روشها، اصول و معیارهای پاسخ دهی به سؤالات و شبهات است. پرسشگری، به معنی عام که شامل مناظره و مشاوره هم می شود، پیشینه ای به درازای عمر بشریت دارد. این امر در جای جای قرآن و سیره رسول خدا و امامان: نمایان است. با بررسی تاریخ به خوبی این نکته روشن می شود که رسول الله و امامان:هیچگاه با پرسشگران برخورد بد نکرده و همواره از پرسش و پرسشگری استقبال کرده اند.

دانشمندان اسلامی نیز به نوبه خود در پاسخ دهی به سؤالات و شبهات کوششهای فراوانی کرده، تألیفات گرانبهائی از خود به یادگار گذاشته اند؛ اما در غالب کتبی که در مورد پرسش و پاسخ نگاشته شده، به جمع آوری سؤالات و شبهات پرداخته شده و به بحث روش پاسخ دهی کم تر اشاره شده است. در این مقاله، پس از طرح کلیاتی در باب پرسش و پاسخ، اصول و روشهای پاسخ دهی به سؤالات را مورد بررسی قرار می دهیم.

اهمیت پرسش

آنچه باعث می شود انسان از سایر حیوانات متمایز گردد، عقل او است که پرورش آن در سایه پرسشگری و پرسیدن به دست خواهد آمد. پرسش، نقطه شروع و مبدأ جهش فکری است. کسی که نمی پرسد و نمی داند که باید بپرسد، در جهل همیشگی باقی خواهد ماند. از اینروست که نه تنها عقل؛ بلکه نقل نیز ما را به پرسشگری فرا می خواند.

قرآن کریم نیز نه تنها پرسیدن را رد نمی کند، بلکه در چند آیه به صراحت مردم را به آن دعوت می نماید. به عنوان نمونه در دو آیه می فرماید:

G وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [1]؛ «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.» پیامبر خدا (ص) دانش را گنجینه هایی می داند که کلید آنها سؤال است. روشن است کسی می تواند از گنجینه های علم استفاده ببرد که کلید آن در دستش باشد. آن حضرت می فرماید:

«الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ! فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ فِيهِ أَرْبَعَةُ السَّائِلِ وَ الْمُجِيبُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُ؛ دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آنها پرسش؛ پس رحمت خدا بر شما! بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می یابند: پرسنده، جواب دهنده، شنونده و دوستدار پرسش.» [2]

از نگاه پیامبر اکرم (ص) خوب پرسیدن نیمی از دانش است؛ چنانکه فرمود: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.» [3] یکی از مهم ترین ویژگیهای امام علی (ع) ، سؤال بودن ایشان بوده است. سؤال صیغه مبالغه از سؤال، به معنی

بسیار پرسشگر است، خود آن حضرت می فرماید: «إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَتُولا؛ همانا پروردگارم به من قلبی بسیار عاقل و زبانی بسیار پرسشگر عنایت کرده است.» [4]

امیر مؤمنان نه تنها پرسشگر عقولی بود؛ بلکه خود مجیب ناطقی بود که مردم را به پرسشگری دعوت کرده، مکرراً می فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ [5] از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید.»

امام نه تنها پرسیدن را عیب نمی داند؛ بلکه به صراحت ما را به پرسشگری دعوت می کند: «سَلْ مَا لَا بُدَّ لَكَ مِنْ عِلْمِهِ؛ [6] از چیزهایی که ناچاری بدانی، بپرس!»

روشن است مسائل زیادی وجود دارد که ما باید آنها را بدانیم؛ آن حضرت ما را به خاطر ندانستن معذور نمی داند. چیزهایی که لازم است بدانیم، تنها مسائل اصول و فروع دین یا مسائل حلال و حرام نیست؛ بلکه بسیاری از مسائل وجود دارد که باید آنها را بدانیم. امروزه جامعه از روحانیت انتظار فراوانی دارد و معتقد است روحانی باید پاسخگوی مسائل روز و شبهاتی باشد که افراد با آنها دست به گریبان هستند؛ پس باید بدانیم و اگر نمی دانیم بپرسیم و به خاطر ندانستن معذور نیستیم.

رابطه پرسش و دانایی

بین پرسش و دانایی رابطه دو طرفه وجود دارد؛ پرسشگران، بیش تر می دانند و دانایان، بهتر می پرسند: «مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالِ؛ [7] کسی که بداند، خوب سؤال می کند.» به همین دلیل است که رسول اعظم 9 خوب پرسیدن را نیمی از دانش می داند؛ [8] زیرا کسی که نتواند سؤال خود را به خوبی مطرح کند، هیچگاه نمی تواند پاسخ مناسب دریافت کند. اصول و آدابی که در روایات برای پرسیدن بیان شده [9] بدان خاطر است که مردم خوب بپرسند تا پاسخ خوبی دریافت کنند.

امام سجاد (ع) از ما می خواهد که در برطرف کردن نادانی از خود بی توجهی نکنیم، هر چند دیگران تصور کنند ما مطالب زیادی می دانیم و به دانایی شهرت یافته باشیم؛ از اینرو فرمود: «لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ شَهَرْتَ بِخِلَافِهِ؛ [10] در برطرف کردن نادانی از خودت بی رغبت نباش هر چند به خلاف آن (یعنی به دانایی) مشهور شده باشی.»

امام صادق (ع) علت هلاکت مردم را نپرسیدن دانسته اند و می فرمایند: «إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛ همانا مردم هلاک می شوند؛ زیرا آنان نمی پرسند.» [11]

بنا بر نقلهای تاریخی در زمان پیامبر اعظم 9 و یک بار نیز در زمان امام صادق (ع) بیماری جنب شد. مردم به او گفتند: باید غسل کنی، او غسل کرد و چون آب برایش ضرر داشت، از دنیا رفت. در واقعه اول رسول اعظم 9 و در واقعه دوم امام صادق (ع) فرمودند: «او را کشتند، خدایشان بکشد! چرا نپرسیدند؟» [12]

این داستان بهترین درس را به ما روحانیون می آموزد؛ یعنی به خاطر نپرسیدن و پاسخ ناصحیح به سؤالات مردم دادن، نه تنها ممکن است باعث ضررهای جبران ناپذیر بر مردم شویم؛ بلکه ممکن است مورد نفرین اولیای الهی نیز قرار بگیریم.»

با نگاهی به تاریخ به این نکته پی می بریم که پرسشگری رواج داشته، علوم به سرعت رواج یافته است؛ ولی در جوامعی که این مطلب رواج نداشته و به جای برخورد علمی با پرسشگران غالباً جوان و جویای حقیقت، با آنان برخورد فیزیکی و حذفی شده، نه تنها علوم پیشرفت نمی داشته است؛ بلکه شاهد افول و سقوط علم و دانش بوده ایم.

شبهه از ریشه «شبه» گرفته شده و به معنی همانند و دو چیزی که مانند یکدیگر باشند، آمده است. [13] و در اصطلاح عبارت است از ارائه استدلالها و توجیهات فاسد برای پوشاندن حق، و حق جلوه دادن باطل یا باطل جلوه دادن حق.

آنچه باعث می شود انسان از سایر حیوانات متمایز گردد، عقل او است که پرورش آن در سایه پرسشگری و پرسیدن به دست خواهد آمد

با توجه به اهمیت تعریف شبهه، مناسب است به کاربرد این کلمه در روایاتی از امام علی (ع) اشاره کنیم. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «وَ إِنَّمَا سُمِّيتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَيَّأُوهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى ؛ [14] شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد؛ اما نور [هدایت کننده] دوستان خدا در شبهات، یقین است و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی و دعوت کننده دشمنان خدا در شبهات، گمراهی است و راهنمای آنان کوری.»

پایه و اساس شبهه

چند امر از پایه های شبهه است:

الف. تشکیل دستگاه استدلالی؛ اگر دستگاهی استدلالی تشکیل نشود و به ادعای صرف بسنده شود، نمی توان آن را شبهه نامید؛ زیرا بطلان ادعای بدون دلیل از امور واضح است. نکته قابل توجه این است که در دستگاه استدلالی، گاه تمام دستگاه نقل می شود و گاهی از استدلال مضمحل استفاده می شود؛ مثلاً کسی که می گوید: چرا در اسلام در مسئله ارث به زن ظلم شده است؟ در واقع چند دستگاه استدلالی را در کنار یکدیگر چیده؛ ولی بسیاری از مقدمات آن حذف شده است.

ب. حق نما بودن؛ اگر مطلب به گونه ای باشد که واضح البطلان باشد، دیگر نمی توان آن را شبهه نامید. البته ممکن است مطلبی برای عده ای واضح البطلان باشد و برای عده ای نه. شبهه گر شبهه را برای کسانی مطرح می کند که مطلب برای آنان واضح البطلان نیست.

مقصود از حق، چیزی است که عقل سالم یا شرع آن را حق می دانند و باطل، چیزی است که عقل و شرع آن را باطل می دانند؛ پس معیار حق بودن نمی تواند تقلید از مردم، عرف، عاداتها، فرهنگها و ... باشد.

ج. مشکل بودن فهم آنچه موجب شبهه شده؛ برخی معتقدند این قید نیز از ارکان شبهه است؛ زیرا اگر فهمیدن حق از باطل به راحتی ممکن باشد، نمی توان آن را شبهه نامید.

د. نبودن دلیل قطعی و صریح؛ برخی این قید را نیز از قیود شبهه می دانند؛ زیرا اگر در موردی دلیل قاطع، صریح و صحیح وجود داشته باشد، دیگر آنچه به عنوان شبه مطرح شده را نمی توان شبهه نامید؛ زیرا با وجود دلیل قاطع و صریح مانند آیه صریح قرآن یا حدیث صحیح از پیامبر یا امامان، به راحتی مشکل برطرف می شود.

ه. سوء نیت شبهه کننده؛ برخی معتقدند یکی دیگر از ارکان شبهه، سوء نیت فرد شبهه کننده است؛ ولی اگر برای رسیدن به حق یا آموزش دیگران و ... مطلبی مطرح شود، هر چند دو قید مذکور (تشکیل دستگاه استدلالی و حق نما بودن) را داشته باشد، نمی توان آن را شبهه نامید.

تفاوت پرسش و شبهه

برخی از تفاوت‌های پرسش و شبهه عبارتند از:

الف. پرسش، در حقیقت جستجوی بشر برای شناخت است و پرسشگر با بیان پرسش و سؤال می‌کوشد تا موضوع و مطلبی را بشناسد و آن را درک و فهم کند؛ در حالی که هدف از شبهه، ایجاد تردید و شک در دل مخاطب است و شبهه‌گر می‌کوشد تا در بنیادهای اعتقادی و باوری شخص تردید افکند. در حقیقت تفاوت شبهه و پرسش را باید در کارکرد و اهداف آن دانست؛ کارکرد پرسش فهم و شناخت است، در حالی که شبهه طرح می‌شود تا مخاطبان خود را به چالش بکشاند.

ب. در شبهه، باطل به طور عمدی و خواسته حضور دارد و شبهه‌گر با آمیختن حق و باطل می‌کوشد کلام باطل خود را با رنگ و لعابی از حق به دیگران منتقل کند؛ چنانکه در سخن حضرت امیرمؤمنان (ع) به آن اشاره شد.

ج. پرسشگر چون نمی‌داند، به دنبال تحقیق است. او می‌داند که نمی‌داند و به جهل خود دانا و در صدد رسیدن به علم است؛ در حالی که در شبهه، شخص در صدد آن است که علم مخاطب را به شک تبدیل کند. پرسشگر می‌خواهد که خود بفهمد و شبهه افکن می‌خواهد فهم دیگری را از او بگیرد و ایمان او را متزلزل سازد. از اینرو، پرسشگری، یک جهش مثبت و سازنده از جهل به علم است و ابزاری با ارزش برای ارتقای فکری و علمی شمرده می‌شود؛ ولی شبهه آفرینی، فعالیت منفی و ویرانگر، در جهت آشفته کردن فضای ایمانی است. تا وقتی که پژوهشگر به دنبال حقیقت می‌گردد و برای یافتن پاسخ پرسشهای خود جهاد می‌کند، تلاش او مقدس است و انسان حقیقت‌جو باید از فرو افتادن در شبهات پرهیز کند؛ چنانکه حضرت علی (ع) در وصیتش به امام حسن⁷ می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِمْ وَ تَعَلُّمٍ لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ وَ عُلُوِّ الْخُصُومَاتِ وَ اِبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكِ بِالِاسْتِعَانَةِ عَلَيْهِ بِالِهَيْهِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ وَ تَرَكَ كُلَّ شَائِبَةٍ أُولِجَتْكَ فِي شُبُهَةٍ أَوْ اُسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ؛ [15]

باید جستجوی تو برای فهمیدن و آموختن باشد، نه به خاطر فرو رفتن در شبهه‌ها و بالابردن ستیزه‌ها، و قبل از اینکه این راه را بییمایی، از خدایت یاری بجوی و از او بخواه که به تو توفیق عنایت کند و آنچه تو را به شبهه اندازد یا به گمراهی واگذارت نماید را ترک کنی.»

د. در شبهه نوعی مخفی کاری و آمیختگی حق و باطل وجود دارد و شبهه‌گر سعی می‌کند حق را مخفی کند؛ ولی در پرسشگری این زمینه وجود ندارد و شاید به همین خاطر است که امام علی (ع) در نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد، او را از شبهه برحذر داشته، می‌فرماید:

«فَاحْذَرِ الشُّبُهَةَ وَ اسْتِمَالَهَا عَلَى لُبْسَتِهَا؛ [16] از شبهه و آمیختگی آن به حق و باطل بپرهیز!» منافقین و افرادی که قلبی مریض دارند، از این ویژگی که در شبهه وجود دارد استفاده کرده و به دنبال فتنه‌گری می‌روند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: Gهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ [17]F؛ «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد.) و قسمتی از آن متشابهات است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردند.) اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم

نمی دانند. [آنها که به دنبال فهم و درک اسرارِ همه آيات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند] می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، [این حقیقت را درک نمی کنند و] متذکر نمی شوند.»

دین اسلام در عین اینکه مردم را از شبهه گری و شبهه افکنان برحذر داشته، همگی را به پرسشگری دعوت کرده است که آیات و احادیث آن گذشت؛ زیرا با پرسش، علم و ایمان رشد و رونق می یابد؛ در حالی که با شبهه، علم و ایمان آسیب می بیند.

غالب مردم از ایمانی بسیط برخوردارند و اگر در معرض چالش با شبهات قرار گیرند، آمادگی استقامت ندارند. این نوع دینداری که به اقتضای سطح معرفت آنان است، در نزد خداوند مقبول و به اندازه خود، در زندگی فردی و اجتماعی، دارای آثار سازنده و حیات بخش است. همین ایمان، آنان را از زشتیها باز می دارد و به سوی خوبیها سوق می دهد، مانع کج روی و طغیان می گردد، پایه و اساس نیکوکاری را می سازد، حکم خدا را نزدشان عزیز و محترم می نماید و ... بنابراین، بر هم زدن این ایمان و آشفته کردن این آرامش، توجیهی ندارد.

بر مبنای این اصل که هرگز جای بحث و گفتگو و چون و چرا را در میان خواص نمی گیرد، قهراً باید نگران القای شبهات در جامعه بود و همان گونه که به طرح سؤال در محیطهای علمی و غیرعلمی تشویق می شود، از طرح پرسشهایی که جنبه ویرانگری و تخریب دارد (شبهه)، به شکل یک جانبه، آن هم در برابر مخاطبان کم دانش، باید جلوگیری کرد. [18]

اهمیت پاسخ دهی

از نظر عقلی با توجه به همان ادله اهمیت پرسشگری، پاسخ دهی نیز مهم؛ بلکه اهم است. اصولاً پرسش مقدمه پاسخ است. از نظر حضرت علی (ع) در مکتب اسلام، پرسشگری ایجاد حق می کند و پرسشگری که برای آموختن می پرسد، صاحب حق می شود و حرمت او را باید با پاسخی شایسته نگاه داشت و به فرموده آن حضرت: خداوند قبل از آنکه از نادانان برای آموختن عهد بگیرد، از دانایان عهد گرفته است که بیاموزند. در روایتی منسوب به آن حضرت می خوانیم: «ما أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجَاهِلِينَ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُعَلِّمُوا؛ قبل از آنکه خداوند از نادانان برای علم آموزی، پیمان بگیرد، از علماء برای آموختن پیمان گرفته است.» [19]

سیره عملی پیامبر اکرم و امامان: نیز بر پاسخ دهی بوده است. آنان نه تنها شخصاً به سؤالات پاسخ می دادند؛ بلکه ثوابهای زیادی را که خداوند برای پاسخ گویان قرار داده است بازگو کرده اند که روایت زیر نمونه ای از آن است:

امام عسکری (ع) فرمود: زنی نزد حضرت زهرا (س) آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد شما فرستاده تا سؤال کنم. آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید و پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید، باز پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح کرد و پاسخ خود را دریافت کرد، در اینجا از پرسشهای زیادی که پرسیده بود خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر پیامبر! به زحمت افتادید! آن حضرت فرمود:

«هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ؛ بیا و سؤالات را از من بپرس.» سپس حضرت این مثال را برای زن بیان کرد:

«أَرَأَيْتَ مَنْ أَكْثَرَى يَوْماً يَصْعَدُ إِلَى سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِيلٍ وَ كِرَاهٍ مِائَةً أَلْفٍ دِينَارٍ يَتَّقُلُ عَلَيْهِ؛ اگر کسی یک روز اجیر شود تا بار سنگینی را بالای بام ببرد و مبلغ یکصد هزار دینار (سکه طلا) اجرتش باشد، آیا حمل این بار برایش مشکل است؟» زن گفت: خیر. حضرت در ادامه فرمود:

«أَكْثَرِيْتُ أَنَا لِكُلِّ مَسْأَلَةٍ بِأَكْثَرٍ مِنْ مِائَةٍ مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ لَوْلَا فَأَحْرَى أَنْ لَا يَنْقُلَ عَلَيَّ سَمِيعُ أَبِي 9 يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُخْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعُ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ أَلْفِ خَلْعَةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا عَزَّ وَ جَلَّ أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيَّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ 9 النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَائِهِمُ الَّذِينَ هُمْ أُمَمَتُهُمْ هَؤُلَاءِ تَلَامِذُكُمْ وَ الْأَيَّتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ وَ نَعَشْتُمُوهُمْ فَأَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ خَلَعِ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلِيَاكِ الْأَيَّتَامِ عَلَى قَدَرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ حَتَّى إِنَّ فِيهِمْ يَعْزِي فِي الْأَيَّتَامِ لَمَنْ يُخْلَعُ عَلَيْهِ مِائَةُ أَلْفِ خَلْعَةٍ وَ كَذَلِكَ يَخْلَعُ هَؤُلَاءِ الْأَيَّتَامُ عَلَى مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُمْ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَعِيدُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْعُلَمَاءِ الْكَافِلِينَ لِلْأَيَّتَامِ حَتَّى تُتِمُّوا لَهُمْ خَلْعَهُمْ وَ تُضَعِّفُوا لَهُمْ فَيَتِمُّ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلَعُوا عَلَيْهِمْ وَ يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ كَذَلِكَ مَنْ يَلِيهِمْ مِمَّنْ خَلَعَ عَلَى مَنْ يَلِيهِمْ؛ پاداشی که من به خاطر هر مسئله ای [که به تو پاسخ دادم] دریافت کرده ام، بیش تر از این است که بین زمین تا عرش (آسمان) از لؤلؤ پر شود؛ پس سزاوارتر است که خسته نشوم [؛ زیرا] از پدرم شنیدم که می فرمود: وقتی دانشمندان شیعه ما [در روز قیامت] محشور می شوند، به اندازه کثرت علوم وجدیتشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند تا آنجا که بر بعضی از آنان یک میلیون خلعت نور پوشانده می شود. سپس منادی پروردگاران ندا می کند ای کسانی که یتیمهای آل محمد9 را کفالت و سرپرستی و آنان را حفظ و نگهداری کردید! در زمانی که از پدرانشان؛ یعنی امامانشان جدا شده بودند، اینان شاگردان شما و یتیمهایی هستند که شما آنان را کفالت کردید و نگهداری نمودید؛ پس خلعتهای علوم را که در دنیا به آنان آموختید بر آنان بیوشانید. سپس بر هر یک از این یتیمان (دانش آموختگان) به اندازه دانشی که آموخته بودند، خلعت می پوشانند تا جایی که بر برخی از این یتیمان (دانش آموختگان) یکصد هزار خلعت پوشانده می شود و همین طور این ایتم نیز بر کسانی که از آنان علم آموخته اند خلعتهای [این چنینی] می پوشانند، سپس خداوند متعال می فرماید: بر این دانشمندان که کافل یتیمان [آل محمد9] بودند برگردانید تا خلعتهای آنان را کامل نمایید و آن را چندین برابر کنید؛ پس آنچه قبل از آن داشتند کامل می شود و برای معلمان و متعلمانی که از این معلمان دانش آموخته اند چندین برابر می شود.»

سپس حضرت فاطمه (س) ادامه داد: «يَا أَمَةَ اللَّهِ إِنَّ سِلَكَةً مِنْ تِلْكَ الْخَلَعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفُ أَلْفِ مَرَّةٍ؛ ای بنده خدا! رشته ای از آن خلعتها یک میلیون بار از آنچه خورشید بر آن تابیده برتر است.» [20]

یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، پاسخ دهی به سؤالات و شبهات دینی است؛ چنانکه طبرسی در مقدمه کتاب خود، به نکته مهمی که سبب نگارش «الاحتجاج» شده است، اشاره کرده، می نویسد: گروهی از اصحاب، جدال صحیح را ترک کرده و مخالف سیره پیامبر و ائمه: دانسته اند و گمان برده اند که پیشوایان دین، نه خود اهل مناظره بوده اند و نه به شیعه اجازه جدال داده اند؛ البته ائمه، ناتوانان از بحث و مناظره را از ورود به معرکه نهی کرده اند.» [21]

امامان شیعه علاوه بر پاسخ دهی به سؤالات و شبهات، دانشمندانی تربیت کردند که با قدرت و توان چشمگیری، در میدانهای بحث و گفتگو حاضر می شدند، به سؤالات پاسخ داده، از مبانی مکتب دفاع عالمانه می کردند که ابان بن تغلب، حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و .. از جمله آنان هستند. امامان از آن دسته از یارانشان که توان پاسخ دهی به سؤالات و شبهات را داشتند می خواستند که با دیگران مباحثه کنند و به سؤالات و شبهات پاسخ دهند؛ چنانکه امام کاظم7 به محمد بن حکیم دستور داد که در مسجد پیامبر (ص) بنشیند و با مردم مدینه به بحث و مناظره بپردازد. [22]

بین پرسش و دانایی رابطه دو طرفه وجود دارد؛ پرسشگران، بیش تر می دانند و دانایان، بهتر می پرسند
حضرت امام خمینی؛ در پاسخ به شبهه های حکمی زاده در کتاب «اسرار هزار رساله» کتاب ارزشمند «کشف
الاسرار» را نوشت و برای این کار، دو ماه همة فعالیت های علمی و فقهی خود را تعطیل کرد.
امام؛ در پیام به شورای مدیریت حوزه علمیه قم می گوید:
«انشاءالله با کمک همة دست اندرکاران امور حوزه بتوانید پاسخگوی سؤالات جهان اسلام شوید.» [23]
ادامه دارد...

پی نوشت ها :

- [1]. انبیاء/7 و نحل/42.
- [2]. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، نشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1404 ق، چاپ:
دوم، ص 41.
- [3]. بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، اسلامیة، تهران، ج 1، ص 224.
- [4]. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، 1376 ه. . ق، نجف اشرف، حیدریه، ج 1، ص 322 و کشف الیقین فی
فضائل امیر مؤمنان (ع) ، علامه حلی، چاپ اول، 1411 ق، ص 52.
- [5]. نهج البلاغه، خطبه 189، ص 280.
- [6]. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دارالحديث، ج 2، ص 1216.
- [7]. غرر الحکم، محمد محمدی ری شهری، دارالحديث، ص 60 و شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم،
ج 5، شماره 1674، ص 141.
- [8]. «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» بحارالأنوار، ج 1، ص 224.
- [9]. به برخی از این اصول در صفحات آینده اشاره خواهد شد.
- [10]. بحارالأنوار، ج 75، ص 161.
- [11]. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، اسلامیة، تهران، 1362 ش، چاپ دوم، ج 1، ص 40.
- [12]. همان، ج 3، ص 68 و نیز رک: منتهی المطلب، علامه حلی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، 1412 ق،
آستانه مقدسه، ج 3، ص 33.
- [13]. لسان العرب، ابن منظور، ج 13، ص 503.
- [14]. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 73 و بحارالانوار، ج 67، ص 130، و نهج البلاغه، ص 81.
- [15]. نهج البلاغه، نامه 31، ص 395.
- [16]. همان، نامه 65، ص 455.
- [17]. آل عمران/7.
- [18]. رک : آزادی، عقل و ایمان، محمد سروش محلاتی، قم، مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان،
فصل سوم.
- [19]. تفسیر قرطبی، قرطبی، ج 4، ص 305.

[20] بحار الانوار، ج2، ص3.

[21]. إحتجاج، همان، ج1، ص14.

[22]. «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ 7 يَأْمُرُ مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ 9 وَ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ وَ يُخَاصِمَهُمْ». رجال كشي، ج1، ص449 و بحار الانوار، ج2، ص137.

[23]. صحيفه نور، ج21، ص130، تاريخ سخنراني، 17/2/68.